

نقد و ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الأنسان

محمود واعظی^۱

چکیده:

گرچه سابقه ترجمه قرآن کریم به چند قرن می‌رسد، اما به دلایل متعددی از جمله: ترجمه از متن غیراصولی، عدم تسلط به زبان عربی، عدم آشنایی با مفاهیم و تفاسیر آیات، و... ترجمه‌های انجام‌شده از اشکالات متنوعی برخوردارند. این نوشتار چهار نسخه از ترجمه‌های انگلیسی را بر اساس تفاسیر اصیل، از سوره مبارکه انسان مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و نقاط ضعف و قوت هر ترجمه را به‌گونه تطبیقی تحلیل نموده‌است.

کلید واژه‌ها: ترجمه، قرآن کریم، انسان، مجمع، آبروی، بیکتال، یوسف‌علی، شاکر.

مقدمه

قرآن کریم در میان مجموعه کتابهای دینی و آسمانی به اعتراف همه پژوهشگران و اندیشمندان بزرگ والاترین درجه صحت و اعتبار، بلاغت و فصاحت و نیز شیوایی، جذابیت، دلربایی و عقلانیت را به خود اختصاص داده است که گذر زمان در بستر تاریخ جز بر تعمیق و اثبات آنها نیفزوده است. کاوشگران قرآنی به تناسب صرف عمر مفید در آستانه قرآن، عجز بیشتری را از فهم نکات و دقایق بلاغی و فصاحتی اعتراف کرده‌اند و تاریخ اسلام از آغاز تا کنون شاهد این اعترافات بوده و هست. منکران و معاندان با مؤمنان و دلباختگان قرآن کریم در این وجه مشترکند؛ چرا که ولید بن مغیره از سران مشرک مکه نیز اعتراف می‌کرد که: «والله إن لقوله الذی یقول حلاوة وإن علیة لطلاوة وإنه لثمر أعلاه معدق أسفله وأنه لیعلوا ولا یعلی علیه...»^۲

۱- استادیار دانشکده علوم حدیث.

۲- برای تفصیل بیشتر نک: نعیم الحمصی، «فكرة الاعجاز»، معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن،

این عظمت و بزرگی در چشم همگان از یکسو تحفظ و حراست متعبدان و عاشقان قرآن کریم، ازسوی دیگر موجب شد تا مسأله ترجمه و برگردان نص قرآن کریم به زبانهای دیگر، محل تضارب آراء و اختلافات ریشه‌داری گردد که بخشی از مباحث قرآنی را در طول چهارده قرن به خود اختصاص دهد. صاحب این قلم تلاش دارد با نگاهی اجمالی به ترجمه، زمان پیدایش ترجمه، توضیح برترین شیوه ترجمه بر اساس ادله، سوره‌های از قرآن کریم را بصورت تطبیقی میان ترجمه‌های مختلف انگلیسی آن بررسی کند.

۱- پیدایش ترجمه قرآن کریم

اسلام به‌عنوان مکتبی که برای هدایت و رستگاری بشریت مرزجغرافیایی نمی‌شناسد (البقره، ۲۰۸) و شعارفراملیتی و فراقومی را سرلوحه کار خود قرار داده است، دعوت‌ها و فراخوانی‌های مکتبی را عام و همگانی مطرح نموده، (سبأ، ۲۸) پیوسته مجموعه آحاد ملتها را مورد خطاب خویش قرار داده است؛ براین اساس می‌توان سر منشأ و پیدایش امر ترجمه را مقارن با دعوت‌های برون منطقه‌ای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دنبال نمود؛ چرا که همه ملتها در آن عصر با زبان عربی آشنایی نداشتند و زبان سفرا و مبلغان اعزامی را متوجه نمی‌شدند و در نتیجه از فهم آیات هدایتی، نورانی و جاذب قرآن بدور بودند. از طرفی در تاریخ می‌یابیم که اقوام و ملت‌های بیشماری در اوائل خلافت اسلامی به مکتب قرآن گرویدند و مجذوب قرآن شدند. بنابراین راهی برای اسلام آوردن ملل غیرعرب جز از راه تبلیغ ترجمه و برگردان مفاهیم عالیه قرآنی نمی‌ماند. در این میان می‌توان از سلمان فارسی به عنوان یک مسلمان غیرعرب یاد کرد که آغازگر حرکت ترجمه قرآن بود و با اذن رسول اکرم ص سوره فاتحه را به فارسی ترجمه کرد تا فارسی زبانان بتوانند آن را در نماز بخوانند، که بخشی از آن به ما منتقل شده است.^۱

۲- تعریف و جایگاه ترجمه

از میان تعاریفی که توسط متخصصان علم ترجمه چون سی رابین، آمپارو هورتا دوالبیر و یوجین نایدا و دیگران ارائه شده تعریف سرپرست مؤسسه ترجمه کتاب

۱- برای تفصیل نک: الوجدی، فرید، الادلة العلمية على جواز ترجمة معاني القرآن الى اللغات الاجنبية؛ مصر، محمد سلیمان، حدث الاحداث في الاسلام اقدام على ترجمة القرآن.

نقد و ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الأنسان ۱۳۵

مقدس به زبانهای دنیا آقای نایدا مناسب‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد؛ او می‌گوید: «ترجمه عبارت است از نزدیکترین معادل زبان مورد ترجمه، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک» (صفارزاده، ۲۰).

وی معتقد است ترجمه یک علم است و آنانی که ترجمه را به طور کامل هنر می‌دانند نتوانسته‌اند عمق مسائل زبانی را دریابند و در نتیجه مبانی علمی آن را رها کرده‌اند (E. Nida, 3).

اما برخی از متخصصان ترجمه را مجموعه‌ای از علم و مهارت و هنر می‌دانند و بر این اعتقادند که: ترجمه هم علم است که به آموزش و پژوهش نیاز دارد، هم فن است که لازمه آن تمرین و مهارت مستمر است و هم هنر است [که به ذوق و عاطفه نیازمند است] و بی‌مایه فطیر خواهد بود (نک: کنفرانس بررسی ترجمه، ۱۶۹).

همچنین برخی از دانشمندان علوم قرآنی چون زرقانی در مناهل العرفان، ابو عبدالله زنجانی در تاریخ قرآن و رژی بلاشر در آستانه قرآن، ترجمه قرآن را از جمله علوم قرآنی دانسته‌اند؛ چرا که عهده‌دار اثبات این مطلب است که نه تنها نمی‌توان به عربی چیزی مثل قرآن ارائه کرد بلکه به هیچ زبانی نمی‌توان مثل قرآن را آورد. دیگر اینکه امر ترجمه می‌تواند بخشی از علوم تفسیر باشد؛ چرا که ترجمه از نظر بعضی، چه تحت اللفظی و چه آزاد و چه تفسیری، نوعی تفسیر یعنی کشف و آشکار کردن مفاهیم قرآنی است (بی‌آزار شیرازی، ۳۳).

۳- واژه ترجمه

ریشه واژه ترجمه را برخی اصحاب لغت، عربی و از «ترجم»، «رجم» (فیومی، ۹۲/۱، راغب و ابن‌منظور ذیل ترجمه) و برخی دیگر آن را غیرعربی و برگرفته از زبانهای ترزقان یا ترزبان فارسی، «Drogman» درگمان فرانسوی و «Targmana» ترگمانای سریانی می‌دانند (دهخدا، ذیل رجم، رامیار، ۴۶۴).

واژه ترجمه در معانی گوناگونی استعمال شده است:

۱- بیان سیرت و اخلاق و نسب اشخاص: کتاب تراجم (تهران، ۵۵/۴).

۲- مقدمه کتاب که دیباچه و گزارشی از کتاب است: ترجمه کتاب

(معلوف، ۶۰).

- ۳- رساندن کلام به کسی که آن را نشنیده است (رامیار، ۴۶۴)؛ در تصوف ترکی به کسی که طریقه صوفیه را به مبتدی القا می‌کند «ترجمان» می‌گویند (امین، ۲۲/۵).
- ۴- رمز و معما؛ (دهخدا، همانجا) چنانکه در اسکندرنامه آمده است: «حکیم ارسطو نامه‌ای به خط خویش به ترجمه‌ای که میان او و اسکندر بود بنوشت، چنانکه هیچ‌کس نتوانستی خواندن الا شاه و حکیم».
- ۵- تفسیر و شرح کلام به زبان اصلی؛ چنانکه به ابن عباس «ترجمان القرآن» (عمید، ۶۶۶) و به مفسران «ترجمه القرآن» (طبری، ۶/۱ و ۵۷) اطلاق شده است.
- ۶- تفسیر و تقریر به زبان دیگر؛ چنانکه در نهج البلاغه در وصف زمامداران بیمار دل و گناهکار آمده است: «اتخذهم ابلیس مطایا ضلال وجندا بهم یصول علی الناس وتراجمه ینطق علی السنتهم، استراقا لعقولکم ودخولا فی عیونکم ونفثا فی اسماعکم» (رضی، خطبه ۱۹۰)، یعنی: شیطان آن‌ها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داده، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخته، و برای دزدیدن عقل‌های شما و داخل شدن در چشم‌های شما و دمیدن در گوش‌های شما، آنان را سخنگوی خود برگزید.
- ۷- بیان کلمات با الگوها و اسوه‌های انسانی (همانجا، خطبه ۱۲۵).
- ۸- مشهورترین معنای ترجمه نقل و برگردان مفهومی از زبانی به زبان دیگر است؛ چنانکه در حدیث هرقل آمده است: «و دَعَا بُتْرُجْمَانَهُ... ثُمَّ قَالَ لِتُرْجُمَانِهِ قُلْ لِهِمْ...» (بخاری، ۵/۱)، یعنی هرقل مترجم خود را فرا خواند... سپس به مترجم خود گفت به اینان بگو... این معنا متداولترین و مشهورترین معنای واژه ترجمه است. ابن منظور می‌نویسد: «ترجمان به ضم و فتح کسی است که کلامی را ترجمه می‌کند؛ یعنی، از لغتی به لغت دیگر نقل و برگردان می‌نماید» (ابن منظور، ۳۱۶/۱).

۴- ترجمه مطلوب متون دینی

نظریه پردازان امر ترجمه، با اعتقاد به این که از طریق مقابله دو زبان می‌توان به امر ترجمه دست یازید، نظریاتی در کیفیت آن عرضه کرده‌اند. گرچه از نگرشهای مختلف می‌توان انواعی را برای ترجمه هر متن برشمرد، اما گذشت زمان تا کنون آنها را به سه شیوه عرضه نموده است:

۴-۱- ترجمه لفظ به لفظ: در این نوع ترجمه سطح مقابله به عناصر ساختاری و دستوری دو زبان محدود می‌شود و مترجم می‌کوشد به ازای هر یک از الفاظ متن مبدأ لفظی معادل قرار دهد.

۴-۲- ترجمه معنایی: با پی بردن به اشکالات ترجمه لفظ به لفظ بحث ترجمه مفهومی متن مبدأ به زبان مقصد مطرح شد؛ در این نوع ترجمه مترجم ضمن تجزیه و تحلیل ساختار دو زبان مبدأ و مقصد می‌کوشد تا از قالبهای ساختاری مناسب، مفهوم متن مبدأ را ترجمه کند.

محدودیت‌های ترجمه معنایی موجب می‌شد تا مترجم بیشتر به متن مبدأ وفادار باشد تا به فهم و درک خواننده از متن مقصد. در این ترجمه متن به عنوان محصول کار نویسنده مطرح می‌شود و واحد ترجمه جمله است، لذا آن بخش از معانی متن که به انسجام ساختاری متن مربوط می‌شود و جنبه‌های فرا زبانی دارد از دید مترجم پوشیده می‌ماند.

۴-۳- ترجمه پیامی: در این نوع ترجمه مترجم توجه خود را به مقصود و پیام متن مبدأ معطوف می‌کند و در برگردان سعی می‌کند تا به همان تأثیری که متن مبدأ برخوردار داشته است دست یازد. بنابراین مترجم در این نوع ترجمه بیشتر به خواننده متن ترجمه شده وفادار است، لذا عوامل زیادی را در این ترجمه مؤثر می‌یابد؛ از جمله، ویژگیهای نویسنده، زمینه‌های فکری، اطلاعات عمومی، موقعیت اجتماعی، نوع روابط حاکم بر مخاطبان، قراردادهای اجتماعی - فرهنگی حاکم بر موقعیت ارتباطی، پیش تصورات نویسنده، بافت متن زمان و مکان، موقعیت ارتباطی و فرآیند کلام.

دین به عنوان مجموعه بایدها و نبایدها و الگوهای اخلاقی - هدایتی، بیش از هر چیز بر تأثیر و تأثرات و پیوند و الفت‌های قلبی متقابل وابسته است. بدین معنا که رسالت انبیاء با ابلاغ، که شامل ارائه مجموعه اندازها و وعیدهاست تحقق می‌یابد و در این میان بیشترین سهم را انتقال یا رساندن مفاهیم و حیانی به مخاطبان تشکیل می‌دهد. آنچه نقش اول و اساسی را در این ابلاغ ایفا می‌کند. کیفیت و نوع پردازشی است که توسط رسولان مکتب روی این مفاهیم و مطالب در زمان انتقال پیام انجام می‌شود. در اینجا به نظر می‌رسد آنچه شیفتگان و تشنگان را سیراب می‌سازد و می‌تواند در مخاطبان تحول و دگرگونی روحی ایجاد کند نه صرفاً الفاظ متن مقدس است و نه صرفاً مفاهیم جمله‌ها؛ چرا که گسترده تأثیرگذاری هر دو محدود است و در امر انتقال و مقابله ده‌ها

عامل دیگر نیز دخیلند. آنچه در اینجا می‌تواند ایجاد ارتباط موفق را به دنبال داشته باشد و مفاهیم عالی دین را به اذن و اعیه علاقمندان انتقال دهد، پیامها و روح گفتارهای وحیانی، بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مؤلفه‌های اجتماعی روانی مخاطبان و گوینده است. بنابراین ترجمه پیامی که بیشتر به خواننده و مخاطب نظر دارد بهترین نوع ترجمه در متون مذهبی تلقی می‌شود.

۵- ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم

محققان ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم را تا اواسط دهه شصت بالغ بر ۲۹۵ ترجمه کامل و ۱۳۱ ترجمه ناقص یا منتخب ذکر کرده‌اند (اسعدی، ۴۹) اما ترجمه‌های متعدد و متنوع دیگری نیز در دهه‌های اخیر توسط محققان و مترجمان برجسته عرضه شده است که آمار رسمی از آن در اختیار نداریم.^۱

نخستین ترجمه غیررسمی انگلیسی از قرآن در سال ۱۵۱۵ میلادی منتشر شد و اولین ترجمه انگلیسی کامل آن توسط الکساندر راس اسکاتلندی انجام شد. این ترجمه از روی ترجمه فرانسوی آندره دورید در سال ۱۹۴۹ انجام گرفت و در لندن با عنوان قرآن محمد به چاپ رسید (بی‌آزار شیرازی، ۲۰۸، خرمشاهی، ۵۳۲). مترجم که از مبلغان مسیحی است هدف خود را از ترجمه قرآن چنین بیان می‌کند: «برای برخورد و مقابله با دشمنان بایستی آنها را شخصاً شناسایی کرد...» سپس در بیانی خصومت آمیز و اسلام ستیز می‌گوید: «اخطار و اعلام خطر به کسانی که می‌خواهند قرآن را بخوانند یا بدانند که چه خطراتی متوجه آنان خواهد بود.»

ترجمه‌های معروف پس از آن در جهان عبارت است از: ترجمه جورج سیل^۲ که در سال ۱۷۳۴ به عنوان ترجمه‌ای خوب از قرآن به چاپ رسید و تا سال ۱۹۰۸ میلادی ۱۰۵ بار تجدید چاپ شد. این ترجمه برخلاف ترجمه گذشته تلاش داشت تا چهره مغرضانه مترجمان پیشین را روشن کند و بر التزام و تعهد خود نسبت به طرح ترجمه شایسته از تعابیر قرآن تأکید ورزد.^۳

۱- به عنوان نمونه، رک: نسخه ترجمه آقای علی قلی قرائی و یا ترجمه استاد طاهره صفارزاده از انتشارات بین المللی الهدی.

2- George Sale.

۳- البیلوگرافیا العالمية لترجمات معانی القرآن الکریم، ص ۱۰۳؛ 73، p. 8، v. Encyclopeda of Quran.

پس از آن ترجمه رادول^۱ است که در سال ۱۸۶۱ به چاپ رسید و در شهرهای لندن، نیویورک و تورنتو تا سال ۱۹۷۸ بیش از ۳۲ بار تجدید چاپ شد. این ترجمه به کثرت خطا در برگردان عبارات و واژه‌ها شهرت یافته است.^۲

ترجمه محمد مارمادوک پیکتال^۳ از دیگر ترجمه‌هایی است که نخستین بار در سال ۱۹۳۰ در لندن به چاپ رسید و به دلیل انگلیسی الاصل بودن مترجم و سبک ترجمه و مسلمان شدن وی در سال ۱۹۱۷ و برگزیدن نام محمد برای خود، اعتماد بسیاری را، بیش از سایر ترجمه‌ها، به خود جلب کرده است.

پس از آن ترجمه و تفسیر عبدالله یوسف علی است که اولین بار در سال ۱۹۴۳ در لاهور به چاپ رسید و تاکنون بیش از چهل بار تجدید چاپ شده است. یادداشتها و پانوشتهای فراوان که نشانگر وسعت اطلاعات مترجم است همراه با شیوایی قلم وی این ترجمه را از دیگران ممتاز نموده است.^۴

آقای میر احمد علی که خود را از فرزندان امام زین العابدین می‌داند یکی دیگر از مترجمان قرآن کریم است که ترجمه خود را همراه با یادداشت‌های کوتاه و با استفاده از تفسیر ائمه معصومان (علیهم السلام) در سال ۱۹۸۸ در نیویورک به چاپ رسانده است.

نخستین ترجمه انگلیسی آمریکایی قرآن کریم با نثر جدید و روان با کوشش بیست و چند ساله دکتر تامس بالتین ایروینگ^۵ است. وی که از مسیحیت به آغوش اسلام گرویده و نام مسلمانی او «حاج تعلیم علی» است، برای آشنایی با قرآن ۲۳ سال هنگام فجر قرآن را قرائت کرده و در معانی آن تدبر می‌نموده است (خرمشاهی، ۵۳۳).

آقای محمد شاکر^۶ نیز ترجمه خود را در سال ۱۹۶۸ در کراچی به چاپ رسانده که به دلیل دقت در ترجمه و فهرستهای موضوعی مناسب بارها و بارها در کشورهای مختلف تجدید چاپ شده است.

1- Rodwell.

2- Rodwell, John Meadows:, The Koran, reper. ed. Introd: G, Margoliouth Pub: Every man's Library. London. 1978. 506 P.

3- Marmaduke Pictall

4- Yusuf Ali, The Holy Quran, USA, 1947.P.V.

5- T.B. Irving

6- Mohammad Shaker

از نمونه ترجمه‌های اسرافیلی می‌توان از ترجمه ن. ج. داوود یاد کرد. وی اولین ترجمه قرآن را در سال ۱۹۳۶ به چاپ رساند که تا سال ۱۹۷۴ بیش از یازده بار به چاپ رسید (البلیو جرافیا العالمیه، ۸۱). مترجم یک یهودی عراقی است که هدفش نشان دادن تأثیر نفوذ مذاهب کلیمی و مسیحی بر حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) است (بی‌آزار شیرازی، ۲۱۹).

پس از وی ترجمه معتدلتری از آقای هارون بن شمس در ۱۹۷۹ در اسرائیل (فلسطین اشغالی) به چاپ رسید، البته برترین نسخه ترجمه‌های اسرائیلی را باید از محمد اسد دانست که در ۱۹۷۹ پس از مسلمان شدن مترجم دانشمند کلیمی و نام محمد اسد نهادن بر خود امر ترجمه تفسیری را آغاز کرد و در ۱۰۰۵ صفحه ترجمه قرآن را تحت عنوان پیام قرآن در جبل الطارق منتشر ساخت.

ترجمه پرفسور آربری^۱ که از مترجمان مشهور قرآن کریم است و بر این اعتقاد است که این کتاب الهی غیرقابل ترجمه است؛ چرا که مسلمانان آن را معجزه کلامی می‌دانند و تلاش برای تقلید آن را کفرآمیز می‌دانند. او چون آقای مارمادوک پیکتال اثر خود را با عنوان مفاد قرآن نامگذاری کرده است (آربری، مقدمه، ۲۴).

۶- تحقیق حاضر

گرچه سابقه ترجمه قرآن به زبانهای خارجی بسیار زیاد و نوع ترجمه‌های انجام شده بسیار متنوع است و از قرن دوازدهم میلادی اولین ترجمه قرآن کریم به زبان لاتین انجام گرفته است (یوسف علی، ۲۹)، اما بدلائل متعددی از جمله برگردان از غیرعربی، عدم تسلط مترجمان به زبان عربی، عدم آشنایی با مفاهیم و تفسیر برخی آیات چند بعدی، در نظر نگرفتن مجموعه مؤلفه‌های مهم زمانی و مکانی در متن مقصد و...، ترجمه‌های انجام شده از اشکالات متنوعی برخوردار است که هر کدام قابل تأمل و بررسی است. در این نوشتار ۴ نسخه از ترجمه‌های انگلیسی از سوره مبارکه انسان مورد ارزیابی قرار گرفته است که عبارتند از:

۱- ترجمه محمد مارمادوک ویلیام پیکتال که حدود ۳۰ بار تا قبل از دهه ۸۰ میلادی تجدید چاپ شده است.

1- A. Arbery

- ۲- ترجمه آرتور آربری که بیش از دوازده بار به چاپ رسیده است.
- ۳- ترجمه محمد شاکر که حدود ۹۰٪ آن از ترجمه لفظ به لفظ قرآن محمد علی لاهوری نسخه برداری شده و بارها و بارها به چاپ رسیده است.
- ۴- ترجمه یوسف عبدالله علی که بیش از ۴۰ بار به چاپ رسیده است.
- از آنجا که هدف از بررسی ترجمه‌های فوق بررسی واژه‌ها و کیفیت گزینش معادل در زبان انگلیسی برای واژه‌های قرآنی بوده است؛ لذا منابع ذیل نیز به عنوان منابع مقدماتی و مبنایی در فهم صحیح ریشه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی

۲- معجم مقاییس اللغة ابن فارس

۳- تفسیر مجمع البیان علامه طبرسی

۴- تفسیر المیزان علامه طباطبایی

۵- ترجمه استاد فولادوند

بنابراین نُه منبع در این واژه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است که پنج منبع آن مبنای ارزیابی معادلهای بکار گرفته شده در ترجمه‌های انگلیسی است. از آنجا که در برخی موارد ساختار جملات توان رساندن معنای ظاهری آیات را نداشته و جای بررسی داشته است، به تناسب، مباحثی مطرح و نظراتی ارائه شده است:

۷- شناسنامه سوره

نام سوره: انسان، دهر و ابرار (طبرسی، ۴۰۲/۵)

تعداد آیات: ۳۱ آیه

محل نزول: اختلافی است؛ قول اصحّ در روایات اهل البیت (علیهم السلام) و نیز اکثر روایات اهل سنت بر مدنی بودن سوره دلالت دارد که یا تمام سوره مدنی است یا ۲۲ آیه اول آن مدنی و نُه آیه اخیر آن مکی (طباطبایی، ۱۲۰/۲۰).

شأن نزول: علمای خاصه و عامه روایت کرده‌اند که آیات «إِنَّ الْأَبْرَارَ...» تا «وَكَانَ سَعِيكُم مَّشْكُورًا» درباره‌ی علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و کنیز آنها فضه نازل شده است. «وَالْقِصَّةُ طَوِيلَةٌ...» (طبرسی، ۴۰۴/۵).

۸- چکیده سوره

سوره مبارکه انسان با خلقت انسان، آن هنگام که چیزی نبود، و هدایتگری او آغاز می‌شود و با ذکر نعمتهای الهی به ناسپاسان و تبیین لطف و نعمت به نیکوکاران ادامه می‌یابد. سپس با تأکید بر این که تنزیل قرآن از جانب خداوند است از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خواسته می‌شود تا نسبت به حکم پروردگارش شکیبیا باشد و دنباله‌رو خواسته‌های مردمان نباشد، صبح و شام یاد خدا را فراموش نکند و از ساییدن سر بر سجده الهی و ادای فریضه نماز در شب‌های طولانی فراموش نکند.

نام سوره مبارکه «انسان» معادل «al-Insan» از سوی مترجمان مختلف ثبت شده است و نام دوم آن در ترجمه‌های یوسف علی و شاکر «al-Dahr» آمده است.

۹- بررسی تطبیقی ۴ ترجمه انگلیسی از سوره انسان

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ»

از زیباییهای بلاغی قرآن کریم شیوه شروع موضوع خلقت انسان است که در قالب سؤال آغاز شده است. استاد فولادوند در ترجمه اولین آیه می‌گوید: «آیا زمانی طولانی به انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟» مفسران عموماً استفهام آیه را از نوع استفهام تقریری دانسته‌اند که ثبوت معنای جمله و تحقق آن را می‌رساند که در بیان مفسران کهن به معنای «قد» مطرح شده است (طباطبایی، ۱۲۱/۲۰) لذا در مجمع البیان، و نیز در تفسیر فشرده جوامع الجامع، بر همین برداشت تصریح می‌شود و می‌گوید:

«هل آتی) معناه قد آتی (على الإنسان) أى ألم یأت علی الانسان (حین من الدهر) و قد کان شیئاً الا انه (لم یکن شیئاً مذکوراً) لأنه کان تراباً و طیناً الی أن نفخ فیہ الروح عن الزجاج و علی هذا فهل هنا استفهام یراد به التقرير. قال الجبایی: و هو تقریر علی اللطف الوجوه، و تقدیره أیها المنکر للصانع و قدرته ألیس قد اتی علیک دهور لم تکن شیئاً مذکوراً، ثم ذکرت، و کل احد یعلم من نفسه أنه لم یکن موجوداً ثم وجد، فاذا تفکر فی ذلک علم ان له صانعاً صنعه و محدثاً احدته»، یعنی: همانا آمد بر انسان؛ بدین معنا که آیا نیامد بر انسان دوره‌ای از روزگار که او چیزی بود اما او چیز قابل ذکری نبود؛ چرا که خاک و گل بود تا این که روح در او دمیده شد. بنا به قول الزجاج، بنابراین هل در اینجا

استفهامی است که تقریر و تأکید را می‌رساند. آقای جبایی می‌گوید: «این روش سخن تأکید نمودن با ظریفترین شیوه‌هاست و تقریرش این است که ای انسان منکر خالق و قدرت او! آیا چنین نبود که به تحقیق گذشت بر تو روزگارانی که تو چیز قابل ذکری نبود، سپس شدی. هر انسانی با مراجعه به خویش می‌یابد که وجود نداشته و سپس به وجود آمده است، پس زمانی که در آن اندیشه می‌کند متوجه می‌شود که خالق او را خلق و ایجادکننده‌ای او را به وجود آورده است...»

آرتور آربری می‌نویسد:

Has there come on man a while of time when he was a thing unremembered?

مارمادوک پیکتال می‌گوید:

Hath there come upon man (ever) any period of time in which he was a thing unremembered?

دو ترجمه فوق‌گرفته سبک و ساختار کلام زبان مبدأ را منتقل نموده‌اند؛ یعنی، سؤالی بودن و شیوه کنش را در این آیه القا کرده‌اند اما تعادل در انسجام کنشی کلام به زبان مقصد منتقل نشده است.

محمد شاکر در ترجمه چنین آورده است:

There surely came over man a period of time when he was a thing not worth mentioning.

آقای شاکر به این نکته توجه کافی نموده و پیام آیه شریفه را با تأکید و تقریر آغاز جمله به روشنی رسانده است و در عین حال حتی الامکان اسلوب گفتاری را نیز انتقال داده است.

«... لم یکن شیئاً مذکوراً»

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «(شیئاً مذکوراً) ای شیئاً یذکر باسمه فی المذکورات ای کان یذکر مثلاً الارض والسماء والبر والبحر و غیر ذلک ولا یذکر الانسان لانه لم یوجد بعد حتی وجد»، یعنی: (شیئاً مذکوراً) چیزی که یادش در میان سایر چیزها آورده شود؛ یعنی، مثلاً نام زمین، آسمان، خشکی، دریا و سایر موارد بود اما ذکری از انسان نبود چرا که هنوز نبود تا این که هستی یافت.

مجمع البیان در تبیین این جمله فرموده است: «وقد کان شیئاً الا انه لم یکن شیئاً مذکوراً.» در این بیان مذکوراً کنایه از موجود بالفعل است و نفی متوجه به شیئاً مذکوراً

است نه به اصل شیئاً که سیاق آیه در مقام احتجاج قرار می‌گیرد. حال ملاحظه کنیم که این دقتها در ترجمه‌های ذیل چه مقدار مورد توجه قرار گرفته است:

پیکتال در ترجمه فعل را به مثبت و مذکوراً را منفی نموده است:

... in which he was a thing unremembered.

آرتور آربری نیز همین مطلب را فهمیده و می‌گوید:

... when he was a thing unremembered.

یوسف علی:

... when he was nothing – (not even) mentioned?

به نظر می‌رسد پیام آیه به روشنی در هیچیک از ترجمه‌های فوق رسانده نشده است؛ چرا که شیئاً متصف به نفی شده است و خواننده از این ترجمه، بدون هیچ گونه توضیحی، مطلبی را متوجه نمی‌شود.

محمد شاکر در رساندن پیام براساس تفسیر علامه ظاهراً گویاتر ترجمه کرده است:

... when he was a thing not worth mentioning.

با آوردن واژه not worth mention این مفهوم را که انسان در آن زمان طولانی شیئی ارزشمند و قابل ذکر نبود که نامش در عداد سایر موجودات به میان آید، رساتر بیان کرده است.

«أنا خلقنا الانسان من نطفة امشاج...»

ابن فارس در مقایس می‌گوید: «النون و الطاء و الفاء أصلان احدهما جنس من الحلی

والآخر ندوة و بَلَل ثم يستعار و يُتوسع فيه و اصل النطفة الماء الصافی...»

مرحوم طبرسی در مجمع می‌گوید: «مشجت هذا بهذا ای: خلطته.»

راغب در مفردات می‌گوید: «النطفة الماء الصافی و يُعبر بها عن ماء الرجل.»

استاد فولادوند در ترجمه به برگردان مشابه عربی بسنده نموده‌اند و گفته‌اند: «ما

انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم...».

این واژه در ترجمه‌های انگلیسی بصورت‌های گوناگون ترجمه شده است.

مارمادوک پیکتال می‌گوید:

We create man from a drop of thickened fluid...

واژه fluid به معنی روان مایع و thicken به معنی غلیظ و درهم و پیچیده است.

آرتور آربری آورده است:

We created man of a sperm-drop, a mingling...

mingle به معنی قاطی، مخلوط و بهم پیوسته است.

محمد شاکر می‌گوید:

Surly we have created man from a mall life –germ uniting (itself)...

یوسف علی:

Verily we created man from a drop of mingled sperm.

با توجه به بیان مرحوم طباطبایی که می‌فرماید: «النطفة فی الاصل بمعنی الماء القلیل غلب استعماله فی ماء الذکور من الحيوان الذی یکون منه مثله و أمشاج جمیع مشیح او المشج او المشیح بمعنی المختلط الممتزج و وصفت بها النطفة باعتبار اجزائها المختلفة و اختلاط ماء الذکور والاناث.» شاید بتوان ترجمه‌های سه‌گانه یاد شده را ارزیابی کرد. از واژه‌هایی که پیکتال آورده است drop و fluid با ریشه‌های زبان مبدأ مناسب است، اما واژه thicken بیش از آن که به اختلاط و درهم آمیخته شدن و اجزاء دلالت داشته باشد غلظت و سختی را تبادر می‌کند لذا نمی‌تواند معادل مناسبی باشد. اما ترجمه‌های آربری و شاکر که از واژه‌های mingle و unite استفاده کرده‌اند رساتر و به متن اصلی نزدیکتر است.

«أنا هديناه السبيل...»

راغب در مفردات واژه سبیل را چنین توضیح می‌دهد: «الطريق الذی فیهِ سهولة و

جمعه سبیل»

ابن فارس می‌گوید: «السين والبأ واللام اصل واحد يدل على ارسال شئ من علو الى سفلى وعلى امتداد شئ فالاول من قيلك اسلبت الستر اسلبت السحابة ماءها وبمائها... والممتد طولاً السبيل و هو الطريق سمى بذلك لامتداده والسابلة المختلفة فى السبل جائية وذاهبة وسمى السبل سبلاً لامتداده...».

ظاهراً اقوال در ترجمه کلمه سبیل مشترک است و همان راه و جاده مراد است، حتی غالباً با کلمه صراط هم به یک معنا به کار گرفته شده و توضیح تأسیسی مرحوم طبرسی که می‌گوید: «الصراط الطريق الواسع» هم شواهد چندانی ندارد. لذا در انگلیسی سبیل در همه ترجمه‌ها way آمده است. گرچه همراه با ظرافتهای مطرح شده بین صراط و سبیل در انگلیسی نیز واژه‌های path و way به کار گرفته شده است.

اما آرتور آربری می گوید:

Surely we guided him upon the way...

و محمد بیکتال آورده است:

Lo! We have shown him the way...

و محمد شاکر هم می گوید:

Surely we have shown him the way...

عبدالله یوسف علی می گوید:

We showed him the way

«... اما شاکراً و اما کفوراً»

صاحب مقایس اللغة می گوید: «الشین و الکاف و الراء اصول اربعة متبانية بعيدة القياس فالاول الشکر الثناء علی الانسان بمعروف یولیکه و قيل ان حقيقة الشکر الرضا بالیسیر یقولون فرس شکور اذا کفاه یسمنه العلف القلیل...»، یعنی: پس شکر عبارت است از ستایش و سپاسی که انسان در برابر نیکی که به او شده است ابراز می دارد. گفته شده حقیقت شکر رضایت به اندک است؛ می گویند فرس شکور هنگامی که علوفه کمی اسب را سیر می کند. راغب در مفردات شکر را عبارت از «تصور النعمة و اظهارها»، یعنی: به ذهن آوردن نعمت و اظهار آن می داند و دو قول را هم نقل می کند:

- ۱- قيل هو مقلوب عن الكثرة ای الكشف و یضاده الكفر و هو نسیان النعمة و سترها.
 - ۲- وقيل اصله من عين شكري ای ممتلئة فالشکر علی هذا هو الامتلاء من ذکر المنعم علیه. و در توضیح واژه کفر می فرماید: «کفر النعمة و کفرانه استره بترك اداء شکرها».
- استاد فولادوند نیز در ترجمه این آیه شریفه فرموده است: «... خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس». بنابراین:

اولاً: شکر اظهار ثناء و سپاس در قبال نعمت یا معروف است.

ثانیاً: شکر و کفر در مقابل هم قرار دارند؛ اظهار النعمة و نسیان النعمة یا و ستر

النعمة و در این آیه در مقابل ایمان نیست.

ثالثاً: یکی را بصیغه اسم فاعل و یکی را به صیغه صفت مبالغه مطرح فرموده است که به قول مفسران لطفی را در بردارد و آن این که بیان کفور نشان از آن دارد که کفران و ناسپاسی زیاد و فراوان است و قلیل من عبادی الشکور.

اکنون به ترجمه‌های انگلیسی نظر کنیم:

مارمادوک پیکتال می‌گوید:

whether he be grateful or disbelieving.

اشکال اساسی در ترجمه پیکتال آن است که از کفور بی‌دینی و عدم اعتقاد مذهبی را فهمیده است و تعادل ترجمه رعایت نشده است.

آرتور آربری چنین آورده است:

whether he be thankful or unthankful.

محمد شاکر نیز می‌گوید:

he may be thankful or unthankful.

یوسف علی:

whether he be grateful or ungrateful.

گرچه ظرافت‌های واژه‌های شاکر و کفور به کار گرفته نشده است اما ترجمه‌های اخیر نسبتاً گویاترند.

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ...»

ابن فارس دربارهٔ ریشهٔ واژه «سلاسل» می‌گوید: «السَّيْنُ وَاللَّامُ أَصْلٌ وَاحِدٌ وَهُوَ مَدَّ الشَّيْءُ فِي رَفَقٍ وَخَفَاءٍ... ثُمَّ يُحْمَلُ عَلَيْهِ... وَالسَّلَّةُ وَالسَّلَالُ السَّرِقَةُ... سَمِيَتْ سَلْسَلَةٌ لِأَنَّهَا مَمْتَدَّةٌ فِي الْإِتِّصَالِ. قَالَ بَعْضُ أَهْلِ اللُّغَةِ: السَّلْسَلَةُ إِتِّصَالُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ...».

راغب در المفردات می‌گوید: «تَسَلَّسَل الشَّيْءُ اضْطِرَبَ كَأَنَّهُ تَصَوَّرَ مِنْهُ تَسَلُّلٌ مُتَرَدِّدٌ فَرَدَّ لَفْظُهُ تَنْبِيْهَا عَلَى تَرَدُّدِ مَعْنَاهُ وَمِنْهُ السَّلْسَلَةُ وَالسَّلَالُ... سَلَّ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ نَزَعَهُ كَسَلَّ السَّيْفُ مِنَ الْغِمْدِ...».

استاد فولادوند معنای این واژه را «زنجیر» گرفته و می‌نویسد: «ما برای کافران

زنجیرها... آماده کرده‌ایم.»

محمد شاکر در ترجمه این آیه چنین آورده است:

Surely we have prepared for the disbelievers chains....

آرتور آربری نیز همین واژه را به کار گرفته است:

Surely we have prepared for the unbelievers chains...

اما پیکتال این واژه را به کار نگرفته و گفته است:

Lo! We have prepared for disbelievers manacles and...

به نظر می‌رسد واژه chain با اصل معنی ابن فارس و واژه manacle با قید و بند و معنای متعارف مناسب‌تری دارد.

... و سَعِيرًا.

ابن فارس می‌گوید: «السين و العين و الراء اصل واحد يدلُّ على اشتعال (الشيء) واتقاده و ارتفاعه».

راغب می‌گوید: السَّعْرُ التَّهَابُ النَّارُ. مرحوم طبرسی در ذیل آیه آن را به «النَّارِ الموقدة» تفسیر نموده است. استاد فولادوند در ترجمه آورده است «... و شعله‌های فروزان آتش».

آنچه قدر مسلم است این که واژه سعیر چند بار معنایی دارد ۱- آتش ۲- همراه با اشتعال ۳- سوزندگی فوق العاده. حال بنگریم در ترجمه‌های انگلیسی چگونه ترجمه شده است:

پیکتال می‌گوید:

... and a raging fire.

آربری در ترجمه آن می‌گوید:

... and a Blaze.

شاکر آورده است:

... and a burning fire.

یوسف علی:

... and a Blazing fire.

واژه /reidg/ Rage را Oxford چنین ترجمه کرده است:

Violent anger, of storms, fires, battles etc. continue violently.

دربارهٔ واژه blaze می‌گوید: شعله فروزان آتش

bright flame or fire

در صورتی که مولفه‌های اصلی کلمه سعیر را آتش، شعله بلند و سوزندگی ویژه بدانیم واژه پیکتال صرفاً آتش و سوزندگی ویژه را می‌رساند و واژه شاکر آتش و سوزندگی را. به نظر می‌رسد واژه Blaze که با B بزرگ هم نوشته شده در ترجمه آربری مناسبترین واژه باشد.

إِنَّ الْإِبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ...

ابن فارس درباره واژه «بَر» می‌گوید: «الباء و الراء فى المضاعف اربعة اصول: الصدق و حكاية الصوت و خلاف البحر و نبت. فأما الصدق فقولهم صدق فلان و بَر و بَرَّتْ يمينه صدقت و أبرها امضاها على الصدق».

راغب می‌گوید: «التوسع فى فعل الخير».

استاد فولادوند در ترجمه این آیه شریفه می‌فرماید: «به یقین ابرار و نیکان از جامی می‌نوشند...». او همراه با اصل واژه کلمه نیکان را نیز به عنوان ترجمه برگزیده است.

مارمادوک پیکتال در ترجمه می‌گوید:

Lo! The righteous shall drink...

محمد شاکر نیز چنین گفته است

Surely the righteous shall drink of...

اما آرتور آربری واژه دیگری را آورده است او می‌گوید

Surely the pious shall drink of....

از آنجا که واژه /paios / pious به بیان فرهنگ آکسفورد به معنی having or showing a deep devotion to religion می‌باشد، لذا بار اصلی معنایی آن تعهد و تعبد است ولی واژه right صدق و درستی و صفت آن به معنی صدوق نزدیکتر است. لذا قول پیکتال و شاکر با نظر ابن فارس مناسبت بیشتری دارد. و شاید بتوان توضیح راغب را از لوازم صدق و درستی دانست.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ...

نذر در عبارت راغب چنین تعریف شده است: «النذر أن توجب على نفسك ما ليس بواجبٍ لحدوث أمرٍ». ابن فارس می‌گوید: «النون و الذال و الراء كلمة تدلّ على تخويف او تخوَف منه الانذار... و النذر ايضاً ما يجب كانه نذر أى أوجب...» مرحوم طبرسی فرموده است: «وَالنَّذْرُ عقد عملي فعل برّ يُوجبُه الانسان على نفسه...»

استاد فولادوند آورده است: (همان بندگانی که) به نذر خود وفا می‌کردند و از

روزی که گزند آن...

این که چرا استاد زمان حال را به ماضی استمراری ترجمه کرده است برای این قلم مفهوم نیست و در آیه دلالتی را نمی‌توان برای زمان ماضی استمراری پیدا کرد. علاوه بر این، خود ایشان از این مجموعه آیات که همگی در سیاق واحد و با مدلولات واحدی هستند تنها آیه ۷ و ۸ را تغییر زمان داده‌اند. اگر شأن نزول لحاظ شده است مجموعه آیات از آغاز ان‌الابرار تا آیه ۲۲ در شأن علی (علیه السلام) زهرا (سلام الله علیها) و حسنین (علیه السلام) می‌باشد و بدون تغییر زمان دو آیه اول هم قابل انطباق است.

در ترجمه‌های انگلیسی از این ناحیه اشکالی دیده نمی‌شود اما اشکال دیگری را در انتخاب واژه می‌توان بررسی نمود. عبارات آنها چنین است:

محمد شاکر:

They fulfill vows and fear a day...

آرتور آربری:

They fulfill their vows, and...

مارمادوک پیکتال:

(Because) they perform the vow and...

ظاهراً بیان آیه ایفای به نذر است یعنی التزام و تعهد فردی نسبت به انجام کار یا نذر مثل وفای به قول که خود از ویژگیهای مؤمنان است (بقره، ۱۷۷) و این معنا به عبارات fulfill... سازگارتر است. استاد پیکتال در ترجمه به انجام نذر نظر داشته است نه ایفای آن؛ به عبارت دیگر، تعهد و التزام را در انجام نذر مطمح نظر قرار نداده در نتیجه ترجمه این می‌شود که آنها وفای به نذر می‌کنند و به نظر می‌رسد صرف نذر کردن، فضیلت نیست. و واژه perform در این سیاق مناسب نباشد.

و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَاسِيرًا.

استاد فولادوند در ترجمه این آیه شریفه می‌گوید: «و به (پاس) دوستی (خدا) بینوا

و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند».

پیکتال می‌گوید:

And feed with food the needy wretch, the orphan and the prisoner, for love of Him.

محمد شاکر نیز طبق ترجمه‌های فوق آورده است:

And they give food out of love for Him to the poor and the orphan and the captive.

آرتور آربری با همین مضامین آورده است:

They give food, for the love of Him, to the needy, the orphan, the captive.

در ترجمه‌های فوق این نکات قابل بررسی است:

اولاً: اکثر مفسران و قرآن پژوهان برآنند که ضمیر «هاء» در «علی حبّه» به طعام برمی‌گردد و دلیل آن را ظاهر کلام و نیز آیه بعد ذکر کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: «ضمیر علی حبه للطعام علی ما هو الظاهر و المراد بحبه توقان النفس الیه لشدة الحاجة و یؤید هذا المعنی قوله تعالی: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران، ۹۲) و سپس قولی را نقل می‌کند که ضمیر به الله برگردد و پاسخ می‌دهد: «ویدفعه أن قوله تعالی حکایة منهم» انما نطعمکم لوجه الله «یعنی عنه».

طبرسی نیز در مجمع همین قول را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «(علی حبّه) آی علی حبّ الطعام، والمعنی: یطعمون الطعام اشد ما تكون حاجتهم الیه. وصفهم الله سبحانه بالأثره علی انفسهم...» (همو، ذیل آیه).

بنابراین مجموعه ترجمه‌های فوق از این جهت خلاف ظاهر و خلاف نظر مفسران ممتاز ترجمه کرده‌اند و ضمیر را به «Him» خداوند برگردانده‌اند.

ثانیاً: با توجه به جایگاه ارزشمند تکیه‌ها و استرس‌های جمله‌ای در بیان و گفتار چنین به نظر می‌رسد که ترجمه استاد فولادوند نیز از این جهت با متن مبدأ فاصله دارد؛ زیرا در آیه شریفه «علی حبه» پس از مفعول واقع شده و هیچ حصر و اختصاصی برای تقدیم معنایی آن از نظر بلاغی دیده نمی‌شود؛ لذا این که در ترجمه استاد «و به (پاس) دوستی (خدا)....» مقدم شده است وجهی ندارد. این اشکال به شکل دیگری در ترجمه بیکتال دیده می‌شود؛ زیرا او «علی حبه» را در آخر کلام آورده است. در این زمینه شاکر ترجمه مناسبتری را ارائه کرده است.

ثالثاً: در ترجمه‌های انگلیسی واژه مسکین مختلف ترجمه شده است. قبل از اظهار نظر درباره آنها اصل ریشه آن را از منابع معتبر بررسی می‌کنیم: ابن فارس ریشه سین کاف و نون را صحیح و چنین معنا می‌کند: «یَدُلُّ علی اخلاف الاضطراب والحركة»

و راغب می‌گوید: «السكون ثبوت الشیء بعد تحرك... والمسكين قيل هو الذى لاشى له و هو ابلغ من الفقير». منابع دیگر نیز مسکین را از فقیر «أسوء حالاً» دانسته‌اند. محمدشاکر آنرا به the poor ترجمه کرده است که ظاهراً معادل محتاج و فقیر می‌باشد. آربری معادل آنرا the needy آورده است که تقریباً معادل قبلی است. پیکتال با توضیح بیشتر آنرا به the needy wretch برگردانده است. گرچه از واژه‌های بیشتری استفاده نموده اما به نظر می‌رسد بار معنایی مسکین را بیشتر می‌تواند ارائه دهد.

إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ..

صاحب معجم مقاییس اللغة می‌گوید: «الواو والجيم والهاء اصل واحد يدل على مقابلة الشیء والوجه مستقبل لكل شئی... والجاه مقلوب...» صاحب المفردات می‌گوید: «وجه الله، ذات الله...».

مرحوم علامه در میزان می‌فرماید: «وجه الشیء هو ما يستقبل به غيره و وجهه تعالى صفاته الفعلية الكريمة التي يفيض بها الخير على خلقه من الخلق و التدبير و الرزق...» استاد فولادوند در ترجمه آورده است: «برای ما خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.» پیکتال و شاکر معنای مشترکی را برای وجه الله آورده‌اند. معنای آنها لازمه این واژه است که به نظر می‌رسد ترجمه مناسبی است.

شاکر:

We only feed you for Allah's sake...

پیکتال:

(saying) we feed you, for the sake of Allah only...

اما آربری به معنای تحت اللفظی روی آورده است که به نظر می‌رسد کاملاً گمراه کننده است؛ ترجمه او چنین است:

We feed you only for the face of God...

آوردن چنین ترجمه‌ای به ویژه این که هیچ نحوه توضیح و تفسیری در آن آورده نشده است، خود به ظاهر اثبات کننده صفات مخلوق برای خالق است و در کلام امامیه کاملاً مورد انکار قرار گرفته است.

انا نخافُ من ربِّنا يوماً عبوساً قمطيراً

واژه قمطیر را ابن فارس چنین توضیح می‌دهد: «القاف و المیم و الطاء اصیلٌ یدلُّ علی جمع و تجمُّع. من ذلك القمط: شدَّ أعصاب الصبی بقمَّ أطفه».

مجمع نیز می‌گوید: «قمطیراً ای الشدید فی الشرِّ وقد القمطرالیوم اقمطراراً و یوم قمطیر و قماطر کانه قدالتفَّ شرَّه بعضه علی بعض.» راغب هم فرموده است: «قمطیراً ای شدیداً.» بیکتال در ترجمه این واژه از of fate استفاده کرده و می‌گوید:

Lo! we fear our Lord a day of frowning and of fate.

وی در انتخاب واژه معادل برای «عبوساً» توفیق بیشتری یافته است تا واژه قمطیرا؛ زیرا هیچکدام از منابع فوق ارتباطی را بین واژه قمطیر و سرنوشت بیان نکرده‌اند. آنچه مؤلفه اصلی معنایی است همان دشواری، صعوبت و ناخوشایندی است که واژه «of fate» رساننده آن نیست.

آربری واژه inauspicious را انتخاب کرده است و در ترجمه آیه شریفه می‌گوید:

...for we fear from our Lord a frowning day, inauspicious.

انتخاب معادل از سوی استاد آربری نیز بر اساس واژه شناسی دقیق نبوده است. زیرا شدت و سختی از این واژه فهمیده نمی‌شود. گرچه در دایره معنایی وسیعتری، نزدیکی دارد که همان ناخشنودی و نامیمون بودن است.

استاد محمد شاکر در ترجمه این آیه فرموده است:

surely we fear from our Lord a stern distressful day.

به نظر می‌رسد ترجمه شاکر از جهاتی دارای امتیاز است:

۱- واژه stern را، که به معنی سختی و شدت است، را معادل قمطیر قرار داده است.

۲- در ساختار جمله حداکثر ظرافت را جهت تطبیق با متن آیه و روانی گفتاری به

کار گرفته است (۲ صفت + موصوف).

۳- در رساندن معنا نسبت به دو ترجمه دیگر از الفاظ کمتر و مفیدتری بهره‌گرفته است.

در اینجا از لطافتی که استاد آربری در ترجمه آیه به کار گرفته است نیز نمی‌توان

غافل ماند؛ مفسران می‌گویند این آیه در مقام تعلیل برای آیه قبل است یعنی دلیل و

علتی است برای «إنما نطعمکم لوجه الله» که آربری در ترجمه لحاظ فرموده و «for» را،

که به معنی «because» است، در صدر آیه قرار داده است.

... لا یروُن فیها شمساً و لا زمهریراً

واژه زمهریر را ابن فارس چنین توضیح می‌دهد: «... فالبرد ممکن ان یكون وضع وضعاً و ممکن ان یكون مما مضی ذکره من قولهم ازمهرت الكواكب و ذلك انه اذا اشتد البرد زهرت اذا [و] أضأت و هذا مما زیدت فيه المیم لانه من زهر الشیی اذا اضاء...».

صاحب مجمع می‌فرماید: «الزمهریر اشدّ ما یكون من البرد».

این نکته از نظر مترجمان انگلیسی دورنمانده و با دو عبارت به کار گرفته شده است: آربری می‌گوید:

...they shall see neither sun nor bitter cold.

و پیکتال نیز چنین آورده است:

...they will find there neither (heat of) a sun nor bitter cold.

محمد شاکر نیز همین مضمون را با عبارت دیگری رسانده است:

...they shall find therein neither (the sever heat of) the sun nor intense cold.

اما آنچه قابل تأمل است رسایی و نارسایی معنایی آیه شریفه است. آربری آنچه را معادلی آورده است که گویا خبری از خورشید در آنجا نیست و گو این که خورشید مایه شرّ و ناخشنودی است. پیکتال تا حدودی به تعادل^۱ جمله عنایت داشته و در مقابل کلمه bitter واژه heat of را در پراگماتیک آورده است. اما شاکر با دقتی بیشتر توضیح را کامل تر و رساتر ارائه نموده است؛ چرا که با ارائه واژه sever قبل از heat تعادل نسبی را بین سرمای شدید و گرمای شدید ایجاد نموده است. عین اشکال آربری را استاد فولادوند نیز مرتکب شده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: «در آن (بهشت) بر تختها (ی خویش) تکیه زنند، در آنجا نه آفتاب می‌بینند و نه سرمایی؛ زیرا:

اولاً: سرما مقابل آفتاب نیست،

ثانیاً: چنان ترجمه شده که گویا آفتاب ناخوشایند است در صورتی که در اذهان

خیلی از ملتها آفتاب کیمیاست و دوست داشتنی،

و ثالثاً: سرما معادل زمهریر نیست.

قواریر من فضة قدروها تقدیراً

از جمله مباحث مهم در ترجمه معادل سازی ساختاری است، به نحوی که در زبان مقصد مطالب زبان مبدأ انعکاس یابد. در حقیقت هنر مترجم آن است که فنون معادل زبان مبدأ را در زبان مقصد در جهت رساندن معنا به کار گیرد، اما تا زمانی در این کار مجاز است که به محتوا و روح کلام آسیب وارد نشود. یکی از ساختارهای زبان عربی که کاربرد زیادی هم دارد ساختار مفعول مطلق است که در آیات کریمه زیادی استفاده شده است. در ادبیات عرب این ساختار را به ۳ منظور به کار می‌گیرند:

- ۱- برای تأکید عامل فعل؛ مانند: «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا».
- ۲- برای تبیین نوع؛ مانند: «لَا تَخْضَبْ خَبْطَ عَشْوَا يَا تَفْتَتَ النَّفَاتِ الْأَسَدَ».
- ۳- برای تبیین عدد؛ مانند: «تَدَوُّرُ الْأَرْضِ دَوْرَةٌ وَاحِدَةٌ كُلَّ يَوْمٍ يَا فَاجِلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً».

این ساختار در زبان انگلیسی، تا سطح اطلاعات این قلم، معادل ندارد. لذا انتقال معنا به زبان مقصد دشوارتر می‌شود؛ بدین معنا که مترجم می‌باید با شناخت این ساختار نوع کاربرد آن را به اقتضای بلاغت و فصاحت جمله تعیین کند و سپس آنرا در قالب الفاظ و ساختار متناسبی انتقال دهد. در این زمینه برخی از مترجمان عین ساختار را به زبان مقصد منتقل نموده‌اند؛ برای نمونه، پیکتال آورده است:

(Bright as) glass but (made) of silver, which they (themselves) have measured to measure (of their deeds).

شاکر نیز تلاش نموده است تا ساختار را حتی الامکان حفظ کند اگرچه معنا از سلاست و روانی فرود آید او گفته است:

(Transparent as) glass, made of silver; they have measured them according to a measure.

اما آربری تلاش نموده تا پیام را برساند و ساختار را رها کرده است:

Crystal of silver that they have measured very exactly.

رعایت همین نکته است که استاد فولادوند نیز آورده است:

جاهایی از سیم که درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار درآورده‌اند.

استاد یوسف علی نیز آورده است:

Crystal – Clear made of silver, they will determine the measure thereof (According to their wishes).

اما به نظر می‌رسد ترجمه‌های فوق در یک اشکال مشترکند و آن اشکالی است که در قلم استاد فولادوند بصورت روش‌تر ارایه شده است؛ علامه می‌فرماید: «و ضمیر الفاعل فی (قدروها) للأبرار والمراد بتقديرهم الآئیه والأکواب کونها علی ما شاؤوا من القدر ترويهم بحيث لا تزيد ولا تنقص كما قال تعالى^۱ (لهم ما يشاؤون فيها) (ق، ۳۵) و قد قال تعالى قبل (يفجرونه أ تفجيراً)».

منظور این است که این جامه‌های بلورین بمقدار دلخواه ابرار در اختیارشان قرار می‌گیرد، هر قدر اراده کنند ظرف و مظروف بهمان مقدار مهیاست و در اختیار. اما استاد به ساخت جامه‌ها نظر دارند و می‌فرمایند: «و (با کمال ظرافت) آنها را از کار درآورده‌اند» ظاهراً آیه در مقام تبیین کیفیت جامه‌ها از نظر اندازه نیست بلکه درصدد بیان امکانات و عیش فوق العاده «ابرار» است که «علی قدر ما اشتهدت انفسهم» از جامه‌های بلورین در اختیار دارند. بنابراین چنانکه ملاحظه می‌شود از بین ترجمه‌ها ترجمه استاد یوسف علی به این معنا نزدیکتر است.

نمونه دوم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً»

برخی مترجمان بدون بررسی ساختار مفعول مطلق و تعیین معنای آن در سیاق آیه تنها الگوبرداری کرده‌اند؛ مثلاً، پیکتال می‌گوید:

Lo! we, even we, have revealed unto thee the Quran, a revelation.

اما به راستی چه معنایی می‌توانیم از این جمله برداشت کنیم؟!
آرتور آبری می‌گوید:

Surely we have sent down the Koran on thee, ascending down.

کار استاد آبری دقیقاً از نوع ترجمه پیکتال است که تلاش کرده است صرف واژه‌ها و ساختار را به زبان مقصد منتقل کند و تصور آنها این بوده است که اگر در زبان مقصد توانستیم معادل ساختاری پیدا کنیم و توانستیم جمله‌ای مشابه تشکیل دهیم امتیاز است در صورتی که آنچه سزاوار است به مخاطب انتقال یابد روح و پیام و محتوای جمله است، و این مهم باید با زبان مقصد بهر شکل و ساختاری که رایج‌تر و مفهوم‌تر است ارائه گردد.

استاد شاکر در این زمینه دقت ویژه‌ای صرف نموده و فرموده است:

Surely we Ourselves have revealed the Quran to you, revealing (it) in Portions.

او با تبیین منظور ساختار مفعول مطلق آن را روشتر ترجمه کرده است. مراد از مفعول مطلق موردنظر را نوع دانسته و می‌گوید ما قرآن را منجماً و بتدریج فرو فرستادیم. استاد فولادوند نیز با همین زمینه ترجمه فرموده‌اند: «در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم...»

استاد یوسف علی نیز چنین آورده‌اند و در پاورقی واژه stages را توضیح و تفسیر نموده است:

It is we who have sent down the Quran to thee by stages.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

درباره واژه تسبیح راغب در المفردات می‌گوید: «السَّبْحُ الْمَرَّ السَّرِيعُ فِي الْمَاءِ وَفِي الْهَوَاءِ... وَالتَّسْبِيحُ تَنْزِيهِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَصْلُهُ الْمَرُّ السَّرِيعُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَجَعَلَ ذَلِكَ فِي فِعْلِ الْخَيْرِ كَمَا جَعَلَ الْأَبْعَادَ فِي الشَّرِّ فَقِيلَ ابْعِدْ اللَّهُ.»

ابن فارس برای آن دو اصل و ریشه فائل است و چنین می‌گوید: «السين و الباء و الحاء أصلان أحدهما جنس من العبادة و الآخر من السعي فالاول السُّبْحَةُ و هي الصلاة و يختص بذلك ما كان نفلًا غير فرض. يقول الفقهاء يجمع المسافر بين الصلاتين ولا يسبح بينهما أي: لا ينتقل بينهما بصلاة و من الباب التسبيح و هو تنزيه الله جل ثناوه من كل سوء و التنزيه التبعيد: والأصل الآخر السبح والسباحه العومُ في الماء والسباح من الخيل الحسن مد اليدین فی الجری...»

بیکنال معادل تسبیح را to glorify آورده است و در ترجمه آیه موردنظر می‌گوید:

And worship Him (a portion) of the night. And glorify Him through the live long night.

شاکر نیز همین واژه را انتخاب نموده ولی به صورت اسمی آنرا به کار گرفته می‌گوید:

And during part of the night adore Him and give glory to Him (a) long (part of the) night.

آربری در ترجمه از معادل دیگری استفاده کرده و می‌گوید:

And part of the night bow down before Him and magnify Him through the long night.

oxford درباره واژه magnify می گوید:

make sth. appear, as a lens or microscope dose, exaggerate, give praise to (God) (arch).

و درباره واژه glorify می گوید:

make (sth / sb ordinary or bad) appear better or more noble than it / he really is. (a) (arch) praise (sb / sth) highly , glorious. (b) To (Bible) worship (sb) glorify God.

چنانچه ملاحظه می شود در متون قدیمی واژه magnify به معنی حمد و ستایش آمده است و واژه glorify در متون مذهبی به معنی پرستش و ستایش به کار گرفته شده است.

مؤلفه‌های اصلی معنایی هر دو واژه بزرگ نمایی و نوعی تمجید و ستایش است. اما واژه تسبیح چنانکه از بیان راغب و ابن فارس استفاده شد به معنی تنزیه و تبعید است (دوری از هر ناشایستی و بدی). در حقیقت مؤلفه اصلی واژه تسبیح نفی کردن و زدودن صفات شایسته از حضرت ایزد منان است. انتخاب دو واژه فوق در انگلیسی توان رساندن بار معنایی قرآنی را ندارد و از دو سنخ معنایی دیده می شوند.

درباره واژه transcend منبع پیشین می گوید:

be or go beyond the range of (human experience, belief, powers of description etc.) Such matters transcend mans knowledge i.e. we can not know about them. a) be much better or greater than sb / sth.

و در توضیح transcendent می گوید:

extremely great supreme...

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می رسد واژه اخیر از نظر مؤلفه‌های اصلی معنایی معادل بهتری از واژه‌های به کار گرفته شده در ترجمه‌های انگلیسی مذکور باشند.

نتایج مقاله

با بررسی ترجمه‌های ارائه شده برای آیات مورد نظرسوره مبارکه انسان ملاحظه می شود که نوع اشکالات مطروحه از جنس عدم دقت در معنا و تفسیر، ساختار و عدم لحاظ بار معنایی واژه‌هاست؛ چنانکه مرحوم آیه الله خویی می فرماید: «ترجمه قرآن ضروری است اما آنچه برای مترجم متون دینی مهم است بیش از هرچیز فهم دقیق خود قرآن است که شرط اساسی است و ظهور لفظی کلمات، بکار گیری خرد در

فهم مطالب عالی قرآن و رجوع به تفاسیر سلف بویژه ائمه اطهار از ارکان تحقق این مهم می‌باشد» (همو، ۵۰۵).

در پایان مناسب است مهمترین نکات کلیدی و کاربردی برای ترجمه مطلوب را از نگاه استاد مرحوم حضرت آیه الله معرفت بیان کنیم: هرچه متن اصلی دقیقتر و پرمحتواتر باشد به همان نسبت ترجمه باید از دقت بیشتری برخوردار باشد و اگر متن اصلی متنی است که از جانب خالق هستی برای هدایت خلق فرورستاده شده است باید ترجمه آن ضمن جامعیت و رسایی از هرگونه اشتباه مصون و محفوظ باشد. از این رو برای ترجمه مطلوب قرآن باید شرطهای زیر در نظر گرفته شود:

۱- باید بادقت تمام محتوای هر آیه با دلالتهای لفظی آن چه اصلی و چه تبعی مورد عنایت قرار گیرد و دلالتهای عقلی آیه که نیاز به استدلال دارد به تفسیر واگذار شود.

۲- باید با انتخاب نزدیکترین معانی و مناسبترین قالب در زبان مقصد، معنی و مفهوم کامل آیه در متن ترجمه شده ظاهر شود و اگر حسب ضرورت نیاز به افزودن مطلبی یا واژه‌ای باشد، باید آنها را در داخل قلاب قرار داد.

۳- ترجمه قرآن باید زیر نظر هیأت متخصصی باشد که به علوم مختلف دینی اشراف کافی داشته باشند تا متن مترجم از خطا و انحراف مصون باشد.

۴- باید حروف مقطعه در اوایل سوره بدون ترجمه و کلمات متشابه مانند «برهان» در آیه ۲۸ سوره یوسف، «دابه» در آیه ۸۲ سوره نمل و «اعراف» در آیه ۴۶ سوره اعراف به همان حالت ابهام ترجمه شود و از شرح و تبیین آنها خودداری شود.

۵- ضرورت دارد از استعمال مصطلحات علمی و فنی در ترجمه پرهیز شود؛ زیرا ترجمه، برای استفاده عموم است و اصطلاحات خاص جنبه اختصاصی دارد و نیز باید از ذکر آرای گوناگون در ترجمه خودداری شود.

۶- مناسب است ترجمه قرآن گروهی انجام شود و هر کس با توجه به تخصص خود بخشی را برای ترجمه انتخاب کند که بدان موضوع علاوه بر تخصص علاقمند هم باشد.

۷- لازم است متن ترجمه شده قرآن کنار متن عربی قرار بگیرد تا مراجعه کننده در صورت مواجه شدن با اشکال بدان مراجعه کند و این توهم پیش نیاید که ترجمه می‌تواند جای قرآن را بگیرد.

کتابشناسی

الف - فارسی

- ۱- قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- اسعدی، مرتضی، «کتابشناسی جهانی ترجمه‌های قرآن مجید»، نشر دانش، سال ششم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۳- «آیا می‌توان فن ترجمه را آموزش داد؟»، مجموعه مقالات کنفرانس بررسی ترجمه، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۴- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبایی، انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۵- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، تهران، چاپ آزاده، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۷- خلیلی، محمد علی، وحی محمدی، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، سازمان لغتنامه دهخدا، چاپ اول، ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۹- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۰- صفارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۱۱- عمید، حسن، فرهنگ عمید، سه جلدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۱۲- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۱۳- میبیدی، احمد بن محمد ابوالفضل، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.

ب - عربی

- ۱۴- ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن محمد جزری شیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۱۵- ابن فارس، أبوالحسن أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۶- ابن منظور، محمد بن مُکرم بن علی بن أحمد بن حبة الأنصاری الإفريقي، لسان العرب، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۷- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلّی، تحقیق: لجنة احیاء التراث العربی، ط. بیروت، بی تا.
- ۱۸- امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة، بیروت، دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۹- الشرنبلالی الحنفی، أبو الإخلاص حسن بن عمار، النفحة القدسیة، بی جا، بی تا.
- ۲۰- البیضاوی، ابو الخیر عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی الشافعی، انوار التنزیل و اسرار التأویل

(تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار صادر، بی تا.

- ۲۱- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۲۲- تحقیقات تاریخ، هنر و فرهنگ اسلامی (ارسبکا)، البیلوگرافیا العالمیة لترجمات معانی القرآن، مرکز استانبول، به سرور استاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلی، بی تا.
- ۲۳- الجاحظ، ابو عثمان عمّار بن بحر، الحيوان، تحقیق: عبد السلام هارون، قاهره، مطبعة المصطفی البابی الجلی، چاپ اول، ۱۹۴۳م.
- ۲۴- الحمصی، نعیم، «فكرة الاعجاز»، بی جا، بی تا.
- ۲۵- الرازی، امام فخر الدین، التفسیر الکبیر، تهران، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ۲۶- راغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، مصر، مطبعة المیمنیة، ۱۳۲۴، چاپ دوم، ۱۴۰۴، دفتر نشر الكتاب.
- ۲۷- رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، مصر، دار المنار، ۱۹۶۷م.
- ۲۸- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مصر، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۹- الزمخشری، جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قاهره...، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- ۳۰- السبک، شیخ عبداللطیف، عضو مجلس اعلاى شوون اسلامى مصر، فى ریاض القرآن، بی جا، بی تا.
- ۳۱- السرخسی، شمس الدین، المبسوط، استانبول، دارالدعوة، بی تا.
- ۳۲- سید رضی، محمد بن حسن، نهج البلاغه، ترجمة فیض الاسلام.
- ۳۳- الشاطی، محمد مصطفی، القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید، بی جا، بی تا.
- ۳۴- شلتوت، شیخ محمود، «ترجمة القرآن و نصوص العلماء»، مجلة الازهر، قاهره، ۱۳۵۵ هـ.ق.
- ۳۵- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۸۸م.
- ۳۶- الطباطبائی، العلامة السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعة المدرسین، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۳۷- الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۳۸- الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ، الذریعة فی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، بی تا.
- ۳۹- عزالدین، محمد نجیب، قاموس المصطلحات الدینیة، القاهرة، مكتبة ابن سینا، ۲۰۰۶م.
- ۴۰- العسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة. مصر، بی تا.
- ۴۱- غزالی، أبو حامد امام محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- ۴۲- فهمی محمد، شیخ احمد، منظومه آية النظم تدافع عن القرآن الکریم، بی جا، بی تا.
- ۴۳- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، هجرت، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۴۴- لويس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت، ۱۹۹۶م.

- ٤٥- مصرى، محمد سليمان، حدث الاحداث فى الاسلام اقدم على ترجمة القرآن، بى جا، بى تا.
- ٤٦- معرفت، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، ١٤١١-١٤١٢ هـ.ق.
- ٤٧- نحلة، الأب رفائيل اليسوعى، غرائب اللغة العربية، بيروت، ١٩٦٠ م.
- ٤٨- الوجدى، محمد فريد، الادلة العلمية على جواز ترجمة معانى القرآن الى اللغات الاجنبية، ١٣٥٥ هـ.ش.
- ٤٩- الهياوى، اديب محمد، ترجمة القرآن الكريم غرض للسياسة وفتنة فى الدين، بى جا، بى تا.

ج - انگليسى

- 50- Burton, John, «Abrogation», Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
- 51- ———. the collection of the Quran, Cambridge, Cambridge University Press, 1977.
- 52- Arbery, Arthur J., The Quran interpreted, Oxford, 1955.
- 53- Cambridge Advanced Learner s Dictionery ,University Press, 2003.
- 54- Encyclopedia of Quran, by J.D. (Ed). McAuliffe, editor: J.D. McAuliffe.
- 55- Nida, E., The theory and practice of translation, E. J. Brill, Leiden, 1969, with C.R.Taber.
- 56- Oxford Advanced Learner's Dictionary, Oxford, 1989.
- 57- Picktall, Marmaduke, The meaning of the glorious Quran, Osemania Oriental, Publications, Bureau, Osmania University, Hyderabad, India 1981.
- 58- Rodwell, John Meadows, The Koran, reper. ed. Introd: G, Margoliouth Pub: Every man's Library, London, 1978, 506 P.
- 59- Shaker, Mohammad, The Holy Quran, Anssarian Publications, Qum, 1410 / 1990.
- 60- The Quran: Literary Patterns, (un) translatability Majeed Salehy, Tehran, Imam Hossein univ, 1996.
- 61- Yusuf Ali, Abdullah, The meaning of the Holy Quran, American trust Publications, 1991.